



National Library
And Archives Of
The I. R. Of Iran

International journal of Iranian- Islamic Studies

Print ISSN 2322-2891

Online ISSN 2717-2961

Volume 11, Issue 3 Autumn 2021.148-169.

Reflection of the encounter between Sharia and law in Iranian land law in Oriental studies Kourosh Fathi¹

¹. Assistant Professor Department of Humanities and Social Studies, Farhangian University. E-mail: k.fathi@cfu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Land rights or property rights are one of the most important issues in land and property relations. Land law governs how land is owned and the resulting financial and human rules. In Iran, property rights were most affected by political events, the state of political power, and the reaction of the people to it. From pre-Islamic times, and especially during the Sassanids, there was a kind of confusion in the law and the nature of land ownership, which was the result of legal and religious interpretations. This turmoil was transferred to the Islamic era and became part of the Iranian land tenure tradition of the Islamic era. The Mongol invasion of Iran created a new challenge in civil relations that was rooted in the nature of the Mongol tribal relations and their differences with other dominant tribes in Iranian history. The purpose of Genghis Khan's law, which was called Yasa and was codified around 1206 AD, was the affairs of individuals, not their property. Therefore, the most important difference between Yasa and Sharia was that in Yasa, the personal situation and property of the individual were taken into consideration. Yasa challenged the pattern of land ownership and the resulting legal relationship by disparaging and degrading monopolies, both urban and rural. The confrontation between sharia and law in land rights and land ownership was one of the important issues in Iran after the Mongol invasion. In the Islamic period before the Mongol invasion, sharia and custom were the two main pillars of Iranian land law, with the arrival of the Mongols, the law was added and this was the beginning of a serious challenge in Iranian land law. The encounter of Sharia-Sunnah with Yasa and its effect on the civil relations of the Mongol era has not been reflected much in Oriental studies. Lambton calls the civil relations of this period "a renunciation of tradition." Petroshovsky considers the land issues of Iran in this period as the result of the transition of the Mongol Empire to the feudal stage. But these arguments do not agree with the realities of the Mongol era. During this period, the Yasa, as the legal and behavioral basis of the ruling class, was in serious conflict with the Iranian sharia and property traditions. It continued until later periods. By entering Iran, Genghis Khan's law was upgraded from a set of Mongol tribal laws to the level of the main legal framework of the vast Mongol territory of which Iran
Article history: Received: 17 May 2021 Received in revised form: 8 Aug 2021 Accepted: 10 Sept 2021 Published online: 3 Sept 2021	
Keywords: Mongols, land rights, sharia, custom, Yasa.	

was a part. This somewhat challenged the position of the sharia. A challenge that, unlike in the past, when Sharia was able to partially resolve its break with Iranian custom, remained. According to Lambton, the difference between Yasa and Sharia was not noticeable in the early days of Mongol rule and when they settled in the suburbs. This difference became more palpable as the Mongols emerged from the alien invaders and mingled with the native people. Ghazan and Timur made efforts to reconcile Sharia and law, but this attempt was nothing more than the eclecticism of Sharia and law, which itself caused a great deal of legal turmoil. Why and how the challenge of Sharia and law in the time of the Mongols and the reflection of this challenge in Oriental studies are the questions posed in this study. Although during the rule of the Ilkhans, it became closer to the Iranian sharia and traditions, but in the end, it provided the ground for further domination of the government over the land and the form of its transfer. The expansion of large state-owned properties during the reign of Ghazan and his successors Oljaito (703-716 AH) and Abu Sa'id (716-736 AH) That was it.

Cite this article: Fathi, Kourosh, Reflection of the encounter between Sharia and law in Iranian land law in Oriental studies , Journal of Iranian and Islamic, studies. vol 11. No3, Pages: 148-169.

DOI: 10.30484/JII.2021.2794.1040



© The Author(s).: Kourosh Fathi,

Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran

DOI: 10.30484/JII.2021.2794.1040

بازتاب مواجهه شرع و یاسا در حقوق زمینداری ایران در مطالعات شرق شناسی کوروش فتحی^۱

۱. استایارگروه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان رایانامه: k.fathi@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مواجهه شرع و یاسا در حقوق زمینداری و مالکیت زمین از مسائل مهم در ایران بعد از حمله مغول بود. در دوره اسلامی تا پیش از هجوم مغولان، شرع و عرف دو مبنای اصلی حقوق زمینداری ایران را تشکیل می‌داد، با ورود مغولان، یاسا نیز بدان افزوده شد و این سرآغاز چالشی جدی در حقوق زمینداری ایران بود. مواجهه شرع-سنت با یاسا و اثرگذاری آن بر مناسبات ملکی عصر مغولان در مطالعات شرق شناسی بازتاب زیادی نداشته است. لمبتون مناسبات ملکی این دوره را «دست برداشتن از سنت» می‌خواند. پطروشفسکی مسائل زمینداری ایران در این دوره را حاصل گذار امپراتوری مغول به مرحله فتودالی می‌داند. اما این استدلال‌ها با واقعیات زمینداری عصر مغول توافق ندارد. در این دوره یاسا به‌عنوان یک مبنای حقوقی و رفتاری طبقه حاکم با شرع و سنت‌های ملکداری ایرانیان تضاد داشت اگرچه تلاش‌های زیادی برای حل این چالش از سوی ایلخانان و حکومت‌های بعد از آنان صورت گرفت اما چالش موجود تا دوره‌های بعد نیز تداوم یافت. سؤال اصلی این پژوهش چرایی و چگونگی چالش شرع و یاسا در دوران مغولان است که این تحقیق با استفاده از روش تاریخی و بررسی منابع و مطالعات به این دستاورد رسید که، یاسای چنگیز خان اگرچه در دوران حاکمیت ایلخانان به شرع و سنت‌های ایرانی نزدیک شد اما در نهایت موجب فراهم شدن زمینه دست‌اندازی بیشتر حکومت بر زمین و ماهیت واگذاری آن گردید.

استناد فتحی کوروش: (۱۴۰۰). بازتاب مواجهه شرع و یاسا در حقوق زمینداری ایران در مطالعات شرق شناسی. مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، ش ۳، ص ۱۱۲-۱۴۷.

Doi: 10.30484/JII.2021.2794.1040

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

© نویسندگان. کوروش فتحی





مقدمه

زمینداری و مناسبات ارضی را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. اما درک چهارچوب حقوقی که در آن مناسبات ارضی تعریف شده و تداوم می‌یابد، اهمیت زیادی دارد و بدون درک آن، مطالعه در مورد زمینداری ناقص خواهد بود. حقوق زمینداری بر چگونگی مالکیت زمین و قواعد مالی و انسانی ناشی از آن نظارت دارد. در ایران حقوق مالکیت بیش از هر چیز تحت تأثیر حوادث سیاسی، وضعیت قدرت سیاسی و واکنش مردم به آن بود. با ورود اسلام به ایران، شریعت اسلام به‌عنوان رکن اساسی در کنار عرف، که ریشه در تاریخ ایران داشت، بر حقوق زمینداری تأثیر نهاد. با ورود سلجوقیان چادر نشین در قرن پنجم چالش میان شرع و عرف آشکارتر شد. این امر ناشی از ماهیت عرف بود، چرا که در برابر شریعت که هرگونه اضافه یا کاستی در آن روا نبود، عرف قدرت جذب بالایی داشت و می‌توانست سنت‌های قبیله‌ای در آن جریان یابد.

با هجوم مغولان چالش شرع - عرف که تا حدودی رفع شده بود، وضع دیگری یافت. با ورود یاسا به‌عنوان چهارچوب حقوقی لازم الاجرای مغولان به ایران شکاف شرع - عرف جای خود را به منازعه شرع - یاسا داد. این امر بیش از هر چیز در حقوق زمینداری، نوع مالکیت و واگذاری‌های ارضی از سوی حکام تأثیر گذاشت. با وجود این تأثیرات، شرق شناسانی مانند لمبتون^۱ و پتروشفسکی^۲ توجهی به این چالش نداشته‌اند. لمبتون در تحلیل مناسبات ملکی عصر مغول از عنوان کلی «مغول و دست برداشتن آنان از سنت» استفاده کرده است، پتروشفسکی این امر را حاصل ورود جامعه مغولی به مرحله فئودالی می‌داند، اما این تحلیل‌ها با توجه به شواهد تاریخی مورد تردید است. مقاله حاضر که در دو بخش تنظیم شده نگاهی به این چالش دارد. در بخش اول مفهوم حقوق زمینداری و سیر تاریخی آن مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم با بررسی نظر لمبتون در مورد زمینداری دوران مغول تلاش شده است تا به این سؤال پاسخ داده شود که در دوره مغول - ایلخانی در مالکیت زمین و نوع واگذاری‌های ارضی چه مسائلی بین یاسا و شرع و عرف ایرانی وجود داشت؟ در پاسخ فرض تحقیق بر آن

^۱ Ann Katharine Swynford Lambton

^۲ Ilya Pavlovich Petrushevsky

است که در دوره ایلخانان مالکیت و ماهیت مالکیت زمین از سه عامل یاسا مغولی، شرع اسلامی و عرف ایرانی پیروی می نمود.

پیشینه حقوق زمینداری در ایران

حقوق زمینداری یا حقوق مالکیت یکی از مسائل مهم در زمین داری و مناسبات ملکی می باشد. فلیس ساله^۱، منشأ حقوق زمینداری را در روم باستان جستجو می کند. در میان رومیان باستان حق مالکیت سه مرحله داشت: حق انتفاع، حق استیفاء و حق تخریب. به این معنی که تا زمانی که عین مال در دست صاحب مال موجود بود، وی حق هرگونه دخل، تصرف و واگذاری یا انتقال و فروش و حتی انهدام مال خویش را داشت (ساله، ۱۳۲۸: ۳۴) به عقیده وی این مفهوم با گسترش جغرافیایی و افزایش قدرت سیاسی امپراتوری روم از جنبه صرف محدود خود بیرون آمد و در همه جا تعمیم یافت. (همان: ۴۲) در ایران باستان و از دوره سلوکیان حقوق مالکیت شفافیت بیشتری یافت و مبتنی بر چهارچوبی مورد توافق گردید. در دوره اشکانیان واژه ی بوم خو/تای به معنی مالک زمین بود، وی حق تمام و کمال فروش و یا انتقال زمین ملکی خویش را داشت. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۱۲۸-۱۲۷) این مساله موجب شکل گیری مالکیت های عمده زمین در دوران اشکانیان و ساسانیان شد.

در این دوره سه شکل مالکیت خصوصی زمین وجود داشت: کلان زمین داران، که واسپوهران نمونه ای از این دسته بودند، ملاکین متوسط که به تدریج **کدک خودایان و دهیگانان** گفته شدند (کریستین سن، ۱۳۸۰: ۷۸) و ملاکین جزء یا برزیگران. وجود کلان زمین داران که در قلمرو ملکی خود از استقلال زیادی برخوردار بودند، برای حاکمیت تمرکزگرا، مانع بزرگی بود. با اصلاحات خسرو انوشیروان به تدریج از اقتدار عمده ملاکین کاسته و بر اعتبار دهقانان، که از آن پس نوعی مأمور دولتی محسوب می شدند، افزوده شد. این امر علاوه بر آنکه نوعی ضعف

ساختاری در دولت ساسانی به وجود آورد، موجب تغییر ماهیت مالکیت زمین گردید. (Schacht, ۲۰۰۰: ۳۸-۴۲) **مادیگان هزار دادستان** به عنوان مهمترین متن حقوقی ایران دوره ساسانی این تغییر ماهیت را بخوبی نشان می‌دهد. این کتاب که در زمان سلطنت خسرو پرویز تألیف شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۵۵) با تفسیرهای حقوقی متکی بر نقل از شخصیت‌های معتبر، راه حل‌های متنوعی ارائه می‌دهد که دلالت بر تقدّم عرف بر موازین حقوقی دارد. (پیگولوسکایا: ۱۷۴) نکته مهم و تاثیرگذار در مورد حقوق مالکیت زمین در دوره‌ی ساسانی، عدم تفاوت میان حق عینی و حق تصرف است. حق عینی مبین اموال شخصی و حق تصرف به معنی مایملک خانوادگی است. (لمتون، ۱۳۷۷: ۵۳) این یکسان انگاری اموال و املاکی که فرد در طول حیات خویش به اشکال مختلف می‌تواند مالک شود و آنچه که از طریق ارث کسب می‌کند، تا دوران معاصر نیز باقی ماند. بنابراین تا پیش از ورود اسلام عمده‌ترین موازین حقوق زمینداری بر عرف و مبانی حقوقی مبتنی بود و این مبانی حقوقی در بخشی از موارد از دین زردشت و در بخشی دیگر از حقوق زمینداری روم و تفاسیر حقوقی آن حاصل آمده بود.

حقوق زمینداری در ایران اسلامی

آشفته‌گی مفهوم مالکیت به دوران اسلامی منتقل گردید و بخشی از عرف زمینداری ایران دوران اسلامی را تشکیل داد. این امر مبانی شرعی مالکیت زمین را تحت الشعاع قرار داد. علاوه بر آشفته‌گی مزبور، دو نکته مهم از زمین داری دوران پیش از اسلام به دوره‌های بعد منتقل شد و در دوره مغول نمود بارزی یافت.

نکته اول آنکه روند وابستگی نیروی کار به زمین در اواخر دوره‌ی ساسانی شکل قانونی به خود گرفت. این امر در مادیگان هزار دادستان قانونی تلقی می‌شد. در یکی از بندهای این قانون آمده است: «هرگاه کسی گوید: من این قطعه زمین را به تو بخشیدم، در این صورت تمام متعلقات زمین به تصرف طرف در خواهد آمد. متعلقات زمین عبارت است از گاوها و غلامانی که در آن زمین کار می‌کنند.» (شهزادی: ۸۰) لمتون^۱ از این بند چنین نتیجه می‌گیرد: «اشیا

^۱ Ann Katharine Swynford Lambton

مستقل مادی به دلیل عدم استقلال واقعی ممکن بود به صورت یک واحد کلی درآید و جزئی از زمین محسوب گشته و به هنگام انتقال مالکیت زمین از فردی به دیگری این اشیا نیز منتقل شود.^۱ (لمتون، ۵۳، ۱۳۷۷) این وابستگی در دوره اسلام مسکوت ماند و اشاره ایی به آن تا دوره مغول نشد. اما در دوره مغول این امر به عنوان یکی از اصول یاسا^۲ به زمین داری ایران تحمیل شد. اگرچه کیفیت این دو واقعه یعنی وابستگی غلام به زمین در مادیگان هزار دادستان و وابستگی اتباع خان به او در یاسا متفاوت است اما پذیرش آن در دوره مغول از سوی جامعه ی ایران به احتمال قوی مبنایی در عرف ایرانی داشته است. پطروشفسکی این وابستگی رعایا به زمین را حاصل «سلسله مراتب و وجود دستگاه دستجات مسلح» که با سازمان مالکیت ارضی در ارتباط بود، می داند. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴/ ۲: ۱)

نکته دوّم، از میان رفتن کلان زمینداری خصوصی که از دوره انوشیروان آغاز شده بود در ایران بعد از اسلام تداوم یافت این امر خود موجب شکل گیری کلان زمینداری وابسته به دولت به ویژه در دوره ایلخانان شد. حکومت ساسانی و پس از آن حکومت های ایران بعد از اسلام نقطه ی اتکای خویش را از زمین داران بزرگ و نیروی نظامی تحت اداره ی آنان به ارتش حرفه ایی وفادار به شاه، یا نیروهای قبیله ایی و مزدور تغییر دادند. این مسئله به تدریج ضرورت سازو کاری مؤثر جهت تأمین مالی و اداری آن را پیش کشید. به همین دلیل دیوانسالاری ساسانی، که ضامن چنین سازو کاری بود، بعد از اسلام بارها مورد اقتباس حکومت ها قرار گرفت و تکامل یافت. یکی از سازوکارهای نهاد دیوانسالاری مسأله واگذاری زمین بود. در حالی که اشاره صریحی در اوستا و متون دینی و حقوقی پیش از اسلام به مالکیت نهایی زمین وجود ندارد، امّا در ایران پس از اسلام و در سخن فقهایی مانند غزالی و سیاستمدارانی چون نظام الملک، خلیفه و بعد از ضعف نهاد خلافت، سلطان مالک نهایی زمین تلقی گردید: «و در جمله احوال ایشان

^۱ (فرمان، نظم، حکم قانونی، تنبیه و گوشمالی، اعدام، رسم. (لمتون، ۱۳۷۲، ص ۴۰۲) یاسا کتاب قانونی است که براساس حقوق عرفی مغول و فرامین چنگیزخان در سال ۱۲۰۶ م به دستور چنگیز خان و با همکاری دو پسر او، اوکتای و جغتای توسط منشیان اویغوری تدوین شد (لمب، ۱۳۷۷، ص ۵۹ وگروه، ۱۳۷۷، ص ۳۶۲)

را نباید دانستن که ملک و رعیت همه سلطان راست و مقطعان و والیان چون شهنشاه بر سر ایشان» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۸). البته در این میان قول فقهای شیعی که نهاد خلافت عباسی و اموی را قبول نداشتند متفاوت بود. بنابراین سلطان و خلیفه به وسیله دیوان به واگذاری اراضی تحت عناوین اقطاع، تیول^۱ و بعد از دوره ایلخانان، سیورغال^۲ پرداختند، که هدف اصلی آن ادغام اقتصاد در سیاست و از میان بردن کانون‌های اقتصادی مستقل از حاکمیت بود: «اقطاع نقطه‌ای تلاقی سیاست و اقتصاد در ساختار عمودی اقتدار بود که بر حسب رابطه متقابل خدمت نظامی و درآمد زمین بیان می‌شد.» (ولی، ۱۳۸۰: ۲۴۳) بنابراین اقطاع شکلی از زمینداری نبود بلکه نهادی بوروکراتیک بود که حکومت آن را برای دستیابی به هدف مالی خاص یعنی حفظ ارتش دایمی و استحکام قدرت ایجاد می‌کرد. (همان ۲۰۷) اقطاع، حقوق زمینداری را به رابطه ایی سست تبدیل کرد که نتیجه‌ی آن استثمار زمین‌داران محلی و ملاکین جزء توسط مقطع بود. این امر به‌ویژه در مورد اقطاع الاستغلال^۳ بیشتر نمود یافت. علت این امر نیز مشخص بود: مقطع نسبت به عین زمین حقّی نداشت بلکه او از درآمد و محصول زمین سهم می‌برد. بدین ترتیب یک رابطه مبتنی بر تقرّب و موقعیت میان مقطع و شخص شاه در سلسله‌مراتب قدرت وجود داشت و این رابطه کمترین موازین حقوقی و چهارچوب قانونی را می‌پذیرفت. مقطع غالباً پیوستگی نسبی با منطقه اقطاعی خویش نداشت و اگر تلاش او برای موروثی شدن منطقه اقطاعی بی‌ثمر می‌ماند، کمترین تعلّق خاطری به آن سرزمین نمی‌یافت و نتیجه هم مشخص بود: استثمار نامحدود رعایا و خرده ملاکین موجود در منطقه اقطاعی.

^۱ تیول که در تزوکیات تیموری یتول گفته شده (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۲۳۸) واژه ایی ترکی وبه معنی سرزمین و قلمرو است. و در اصطلاح به واگذاری ملک و زمین و عقار از خالصات حکومت به افراد جهت مدد معاش می‌باشد. این مفهوم در دوره صفوی گسترش زیادی یافت.

^۲ در زبان ترکی و مغولی به معنی انعام است (لمتون، ۱۳۷۷، ص ۷۹۳) نوعی واگذاری زمین و عواید آن از سوی حکومت بود که از دوره آل جلائر گسترش یافت و در دوره حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو گاه شامل مناطق بسیار وسیعی بود.

^۳ اقطاع الاستغلال نوعی اقطاع بود که شامل واگذاری عواید مالیاتی یک منطقه بود (لمتون، ۱۳۷۲: ۳۸۹)

دست اندازی حکومت بر زمین به عقیده ویلم فلور^۱ موجب شکل گیری **نظام غنائیم**^۲ شد. که طی آن مالکیت نه یک حق بلکه یک امتیاز تلقی می گردید. در چنین شرایطی هر فردی که صاحب این امتیاز می گردید هرچه سریع تر حداکثر منافع را از هر طریق ممکن به دست آورد (Floor, ۱۹۹۳: ۱۰-۱۴) این روند در دوره مغولان شدت یافت.

یاسا و چالش آن با حقوق زمینداری ایران

ورود مغولان بر حیات اقتصادی و مناسبات ملکی ایران تأثیر گذاشت. پیش از پرداختن به این تأثیرات ذکر دو مقدمه ضروری است:

- ۱- منابع و مبانی حقوق زمینداری ایران تا زمان ورود مغولان.
 - ۲- ماهیت مناسبات قبیله ایی مغولان و تفاوت آن با دیگر قبایل مسلط در تاریخ ایران.
- همان گونه که گفته شد تا پیش از ورود مغولان به ایران، مبانی حقوق زمینداری ایران مبتنی بر دو رکن اساسی بود: شرع و عرف. شرع ریشه در فقه اسلامی داشت در آغاز کتاب مدونی نبود که در آن وظایف و رفتارهای افراد مشخص شده باشد. شریعت که در معنای عام مترادف دیانت فرض می شد متکی بر ایمان و اعتقاد فردی و جمعی مسلمین بود که هدف غایی آن رستگاری در روز رستاخیز بود. منابع شرع در عین تکثر از وحدتی در معنا بهره می برد: قرآن که در همان سده اول هجری مکتوب شد، سنت و سیره پیامبر و احادیث نبوی که از سده دوم هجری به تدریج مکتوب شد، سیره ائمه، روایات دینی، روش خلفای راشدین و قیاس و استحسان فقها و اجتهاد (در فقه شیعه) منابع شرع بود. در شرع بخشی از سنت های قبیله ایی اعراب نیز وجود داشت که پیش از حرکت اعراب به خارج از شبه جزیره ی عربستان تا حدود زیادی چالش میان آن ها رفع شد (Schacht: ۱۸۸۹) عرف عبارتست از عملی که غالب مردم در جامعه معین آن را به طور مکرر و ارادی انجام می دهند. در تعبیر فقها این امر

^(۱) Willem Marius Floor

^(۲) Spolis System

”بنا عقلا“ یا ”سیره عملی“ نامیده می‌شود. عرف در این معنی به گفتار و عمل، اختصاص دارد و از عادت که شامل مسائل طبیعی مانند سن بلوغ نیز می‌گردد متمایز می‌شود. (حکیم، ۱۹۷۹: ۴۱۹/۱) مناسبات عرف و شرع موضوع مقاله نیست با این حال آن طوری که لمتون یادآور می‌شود تضاد میان شرع و عرف در مورد مالکیت زمین به تدریج و تا پیش از حمله مغولان تا حدود زیادی برطرف شد (لمتون، ۱۳۷۷: ۹۱)

ماهیت سنت‌های قبیله‌ای مغولان اگرچه مشابهت‌هایی با سنت‌های قبایلی مانند اعراب و سلجوقیان داشت، اما تفاوت‌های اساسی با آنها داشت. **گروسه**^۱ این تفاوت را در تقابل جغرافیای انسانی در برابر جغرافیای نباتی می‌داند که در آن هدف اصلی تبدیل مزارع به چراگاه و یورت قبایل مغول بود. (گروسه، ۱۳۷۷: ۱۹ و ۲۷۳) هدف قانون چنگیز که یاسا خوانده می‌شد و در حدود سال ۱۲۰۶ م مدون شد، امور اشخاص بود نه دارایی آنها. (لمب، ۱۳۷۷: ۶۲) بنابراین مهمترین تفاوت یاسا با شرع این بود که در یاسا احوال شخصیه و دارایی فرد به صورت توأم مورد توجه قرار می‌گرفت. جوینی اصلی‌ترین نتیجه یاسا را در «عدم تعلق به جامگی و اقطاع و نه به انتظار دخل و ارتفاع» (جوینی، ۱۳۷۵: ۲۱ / ۱) دانسته و آن را دلیلی بر تقویت روحیه‌ی جنگاوری مغولان و موفقیت بی نظیر آنان بیان می‌کند. چنگیزخان با خوار شمردن و پست انگاشتن یک جانشینان، اعم از شهری و روستایی که قواعد مالکیت زمین در مورد آنها مصداق می‌یافت، الگوی مالکیت زمین و مناسبات حقوقی ناشی از آن را به چالش کشید.

فجایع انسانی و فرار مردم از برابر مغولان موجب گسترش اراضی بدون مالک شد. این اراضی که در ابتدای حمله مغول گسترش زیادی یافت، عمدتاً به چراگاه تبدیل شد. اراضی بدون مالک، زمین‌های بایر، املاک خاصه سلاطین پیش از مغول، خالصه‌ها و املاک مصادره شده منبع اصلی اینجو^۲ و دارای^۳ که دو شکل اساسی مالکیت زمین در دوره مغولان

^۱ Rene Grousset

^۲ (اینجو به معنی زمین خالصه و در دوره ایلخانان علاوه بر زمین شامل اتباع وی نیز بود. (لمتون، ۱۳۷۲: ۱۳۱)

^۳ دالای در میان مغولان نه تنها به لشکریان خاصه خان بزرگ گفته می‌شد بلکه تمام اولوس و اموال و اتباع وی را در بر می‌گرفت.

بود، شد. هر دو نوع زمین اختصاص به شخص خان داشت و اتباع او اعم از مغول و غیر مغول را هم شامل می‌شد. این امر به معنی وابستگی نیروی کار، اموال و املاکشان به خان مغول بود. این وابستگی از نظر جوینی مطابق اصول یاسا بود: «و یاسای دیگر آن است که هیچ مرد از هزاره و صده و دهه که در آنجا محدود باشد به جایی دیگر نتوان رفت و به دیگری پناه نتوان گرفت و کسی آن را به خود تحویل کرده باشد، در حضور خلائق بکشند.» (همان: ۲۴).

اینجو در دوران پیش از غازان به گفته رشیدالدین فضل‌الله بیش از آنکه مفهومی ناظر بر زمین و حقوق ملکی باشد، به معنای تعلق موروثی عده ایی سرباز به شخص خان بود. (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۷۵) این تعلق سرباز به فرمانده و افراد قبیله به خان، با افزایش قدرت چنگیز خان توسعه یافت و شامل تعلق سرباز و اتباع ملل مغلوب به شخص خان نیز گردید. و **صاف** بخوبی این مفهوم را یادآور می‌شود او در مورد اقدام قوییلای قآن بعد از جلوس به تخت خانی می‌گوید: «در این هنگام قآن رسولی به بخارا فرستاد و شماره بخارا را تازه گردانید یعنی از پیشه‌وران از جمله شانزده هزار که در بخارا بودند پنج هزار به باتو تعلق داشت و سه هزار به قوتی بیگی مادر هلاگو و باقی به الغ قول، الغ قول یعنی دلای بزرگ تا هرکس از اولاد چنگیز که بر سریر خانیست استقرار یابد آن را به خاصه حکم کند. پنج هزار باتو را به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذارنیدند.» (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۶) اختلاف بین یاسا و شریعت در اوایل دوره استیلای مغولان و در هنگامی که آنها در حومه شهرها اسکان گزیده بودند، چندان محسوس نبود. این اختلاف به محض اینکه مغولان از حالت مهاجمین بیگانه بیرون آمده و با مردم بومی آمیختند، محسوس‌تر و چشمگیرتر شد (لمتون، ۱۳۷۷: ۱۰۵) این درآمیختگی به عقیده نگارنده در دو جغرافیایی متفاوت نمود یافت: ایران و شام. در ایران، مغولان به‌عنوان فاتح در کنار بومیان بودند بنابراین در برابر پای بندی مغولان به یاسا: «مردم بومی هم که تاحدی تحت حمایت دیوانسالاری بودند، حقوق شرعی و حقوق عرفی را در مقابل یک چنین گرایش‌هایی و نیز علیه اعمال دلبخواهی امرای مغولی اتخاذ می‌کردند.» (همان، ۱۰۵) در شام و مصر، که دشمنان

ایلخانان بودند، جماعتی مغول که ظاهراً مسلمان شده بودند، می‌زیستند. اینان مقررات یاسا را در کنار شرع به کار می‌گرفتند: «مقررات یاسایی را در عهد ممالیک به نام سیاست می‌خواندند تا از احکام شریعت بازشناخته شود.» (ابن و اصل، ۱۳۶۹: ۳۳ و ۲۲۱). یاسا دوره ایی طولانی در تاریخ ایران نفوذ داشت. این نفوذ تا دوره سلطنت شاه تهماسب صفوی ادامه داشت. در مجموع دوران حضور یاسا در ایران را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

دوره‌ی اول از ورود مغولان تا اصلاحات غازان

در این دوره حاکمیت سیاسی مغولان در ایران شکل گرفت و یاسا و عمل به آن با شدت از سوی فاتحان پی گرفته شد. این امر واکنش‌هایی در ایران و مناطق مسلمان نشین به وجود آورد. به‌ویژه آن بخش از یاسا که مستقیماً اعتقادات مسلمانان را هدف قرار داده بود مانند منع ذبح حیوانات که موجب اعتراضاتی شد. (جوینی: ۲۲۷ / ۱) در این دوره برخی از دیوانسالاران مانند جوینی تلاش کردند با شرعی جلوه دادن برخی از مفاد یاسا (همان: ۱۷) زمینه پذیرش یاسا را فراهم آورند. در دیدگاه جوینی، راز موفقیت مغولان که به معجزه شباهت داشت در پای بندی به یاسا نهفته بود: «سپاه مغول بنابر ترسی که از سیاست چنگیزخان داشتند در سختی صابر بودند و بر تکالیفی که بر ایشان می‌شد شاکر». (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۳۳/۴)، این پای بندی عامل بقای امپراتور تلقی می‌شد: «فرزندان بسیار از پادشاهان که بعد از این در وجود آیند اگر بزرگان و پهلوانان و امیران که پیش از ایشان باشند یاساق را سخت نگیرند، کار پادشاهی متزلزل و منقطع شود.» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۷۲) حتی ایلخانی مانند غازان که مسلمان شده بود در ماجرای حمله به شام و تصرف دمشق هنگامی که بر خلاف یاسای چنگیز از قتل‌عام دمشق صرف‌نظر کرد بارها از این عمل اظهار پشیمانی نمود. (میرخواند: ۸۳۳ / ۴)

در این دوره برخی از اصحاب قدرت ایران سعی نمودند با توسل به یاسا و قواعد زمینداری ناشی از آن مانند این و شدن اراضی، دامنه‌ی قدرت خویش را توسعه بخشند. اتابک یوسف شاه ساغری که در دوران احمد تگودار (۶۸۱-۶۸۳ ه. ق) به حکومت فارس بازگشت «بر حسب میل

خود دیه‌ها و مزرعه‌ها و بستان‌ها و قطعه زمین‌ها به این جو درآورد و از جانب خود نایبان تام الاختیار برگماشت و ایشان تصرفی فاسد کردند». (آیتی: ۱۲۱)

دوره دوم، اصلاحات غازان

دوران کوتاه مدت سلطنت غازان (۶۹۴-۷۰۳ ه. ق) دوره بازنگری در شیوه‌های پیشین به‌ویژه در امور مالی و ملکی بود. در این دوره سعی شد بزرگترین چالش فرا روی ایلخانان یعنی تئوری مالکیت نهایی زمین که با سقوط خلافت بغداد و استقرار یک حکومت غیر اسلامی دچار بحران شده بود، حل گردد. اسلام آوردن غازان این پیامد مهم را داشت که رشیدالدین با نامیدن او به‌عنوان پادشاه اسلام (همدانی، ۱۹۴۰: ۳۹) به او این اختیار را بدهد که در امور ملکی مانند رفع دعاوی ملکی وارد شده و برای آن چاره‌اندیشی شرعی نماید. شرح اصلاحات غازان مجالی دیگر می‌طلبد، اما در مورد موضوع ما می‌توان به سه دستاورد مهم اصلاحات اشاره کرد:

۱- اصلاحات غازان در امر زمینداری نخستین و جدی‌ترین تلاش در تاریخ ایران بعد از اسلام است که دامنه آن حتی از اصلاحات نظام الملک در دوره سلجوقی گسترده ترمی‌باشد. این امر بیانگر توجه حاکمیت ایلخانان به مقوله مالکیت زمین است. غازان تلاش کرد تا بی‌توجهی مغولان به زمین و یک‌جانشینی را جبران کند و در عین حال چالش میان شرع - عرف و یاسا را رفع نماید. البته این تلاش چیزی بیش از تغییرات سطحی و گذرا نبود و تنها دستاورد چشمگیر آن قرار گرفتن بخشی از یاسا در قالب شرع بود. از جمله اصول یاسا که وجه شرعی یافت، مسئله ابطال دعاوی ملکی بیش از سی سال بود (همان ۲۳۸ و ۲۱۸) که رشید الدین سعی می‌کند با انتساب آن به ملک‌شاه و خواجه نظام الملک به آن وجهی شرعی دهد (همان ۲۱۸) اما همان‌طوری که لمتون یادآور می‌شود، این امر بیش از آنکه شرعی باشد منطبق با اصول یاسا بود. (لمتون، ۱۳۷۲: ۱۸۰)

۲- دستاورد دوم اصلاحات، تسریع روند علاقمندی مغولان به زمین و تملک آن بود. این علاقمندی را رشید الدین مورد تأکید قرار داده است (همدانی، ۱۹۴۰: ۳۴۶) علاقه مغولان به زمین در این دوره به دو شکل اساسی نمود یافت: نخست شکل گیری روستاهای مغول نشین و یا روستاهای مختلط مغول - ایرانی نشین. و صاف از سکونت و همزیستی مغول و ایرانی در روستای کربال فارس یاد می‌کند (آیتی: ۱۱۶) حمدالله مستوفی نواحی سجاس و سهرورد را که «زیاده از صدپاره دیه است» مغول نشین می‌داند (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۹) شکل دوم علاقمندی مغولان که تأثیرات عمیقی در تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران داشت، به وجود آمدن شکل جدیدی از اشرافیت زمیندار بود. این اشرافیت جدید، که از امرای نظامی ترک - مغول بودند، اگرچه ریشه در چادر نشینی داشتند، اما صاحب املاک وسیعی شدند و به تدریج وجه زمینداری آنان بر شیوه معیشت قبیله ایی غلبه یافت. به گفته حمدالله مستوفی در شهر قزوین اشرافیت جدید و اشرافیت قدیم ایرانی حضور داشتند: «قراولان از ترکانی اند که در عهد مغول بدین ولایت آمدند تحولی تمام داشتند. املاک و اسباب خریدند. گروهی خوش صورت و طرب دوست بودند.» (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۹۹). اشرافیت جدید غالباً در شهرها سکونت داشتند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۳۶) این مسأله تضاد آشکار با یاسای چنگیزی داشت. در یاسای چنگیزخان سکونت مغولان در شهر و روستا مذمت شده بود. (organd, ۱۹۸۶: ۳۴) و قطبی الاهری، ۱۹۶۳: ۵۲) بنابراین می‌توان مدعی شد که مغولان در مواجهه با ضرورت‌های اقتصادی به یاسا عنایت چندانی نداشتند.

۳- روند مالکیت‌های کلان وابسته به حکومت در دوران غازان و جانشینانش اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳ ه. ق) و ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ ه. ق) تشدید شد. رشید الدین فضل الله و امیر چوپان دو نمونه مهم از ملاکین بزرگ زمین در این دوران بودند که اولی در کسوت وزیر و دیگری در لباس امیرالامرای از مقامات مهم حکومت ایلخانی بودند. یکی از ویژگی‌های این مالکیت کلان، ایجاد رابطه اقتصادی (زمین - پول - زمین) بود. رشید الدین فضل الله با پولی که از نگارش کتاب خویش از غازان دریافت کرد و بالغ بر یک میلیون دینار بود یک قطعه زمین بایر خرید که با احیا آن ارزش زمین چندبرابر گردید (Amitai, ۱۹۹۶: ۲۵) در لیستی که رشید الدین از

املاکش ارائه نموده (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۷-۲۰۱) املاک وسیعی در سراسر قلمرو ایلخانان و مناطق خارج از قلمرو ایلخانان مانند هند و شام در تملک وی بوده^۱ که درآمد کلانی از آن داشت. او این درآمد را صرف خرید زمین و احیا موات نمود.

میل امیر چوپان، امیرالامرای ابوسعید، به تملک زمین در قضیه املاک نازخاتون به اوج رسید. امیر چوپان با استناد به یاسای چنگیز، املاک زنی به نام نازخاتون دختر امیر کردستان که در حمله هولاکو به بغداد به اسارت پدر او درآمده بود را تصاحب کرد. در این ماجرا برخی علما نیز با این ادعا همراهی کرده و چنان مالکیت خصوصی به خطر افتاد که «ملاک به املاک خود که از پنج شش پشت بدیشان رسیده بود نمی‌توانستند نگریست» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/ ۸۹-۹۰) تلاش غازان برای رفع چالش میان شرع و یاسا به‌ویژه در بحث مالکیت زمین ناکام ماند. دلیل اصلی این امر، در هم آمیختگی شرع و عرف در مورد مالکیت زمین از دوران پیش از مغولان بود در ضمن قدرت‌های سیاسی در تغییر ماهیت قواعد ملکی نقش اساسی داشتند. علاوه بر آن در حوزه‌های دیگر مانند ارث و وصایت که بر مالکیت زمین تأثیر داشت، باز یاسا بر شرع تقدم یافت. و صاف در مورد مرگ و وصیت آتش خاتون^۲ می‌گوید: «با آنکه زنی مومن و دادگر بود او را به رسم مغول در چرنداب تبریز دفن کردند و ظرف‌های زر و سیم پر از شراب با او به خاک سپردند... وصیت کرده بود تا املاک او را به چهار قسمت کنند، دو قسمت از آن

(^۱) رشیدالدین فضل‌الله در یکی از مکتوبات خویش (نامه ۳۷ با عنوان جواب مکتوب مولانا صدرالدین محمد ترکه که در حالت مرض هالک نوشته است و وصیت فرزندانش و متروکات کرده است) به املاک وسیع خویش در سراسر قلمرو ایلخانان مانند خوزستان، سمنان، فارس، کرمان، دیاربکر و آسیای صغیر و نیز مناطق خارج از حدود ایلخانان هم چون هند اشاره نموده است نکته جالب در این لیست طولانی وقف نمودن املاک خارج از حدود ایلخانان می‌باشد. (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۰۱-۲۱۷)

(^۲) آتش خاتون دختر اتابک سعد از سلغریان فارس که در سال ۶۶۲ هـ/ق/ ۱۲۶۳ م و در حالی که چهار سال بیشتر نداشت به حکومت فارس رسید. با حکومت وی ایالت فارس استقلال خویش را از دست داد. ازدواج او که مسلمان بود با طاشمنکو پسر هولاکو که مسلمان نبود (آیتی: ۱۹۲) و مرگ وی در سال ۶۸۵ هـ/ق/ ۱۲۸۶ م (همان: ۲۱۹) و نحوه تدفین و وصیت او کاملاً غیر شرعی بود.

نصیب دختران شاهزاده کوردوچین و الغانچی و قسمی حصه ممالیک و آزاد شدگان و قسمی از آن شاهزاده طایجو پسر منگو تیمور...» (آیتی: ۱۲۶)

دوره سوم از فروپاشی ایلخانان تا دوران سلطنت شاه تهماسب صفوی (۷۳۶-۹۳۰ ه. ق)

در این دوره طولانی شاهد دو رویکرد متفاوت در برابر یاسا هستیم: رویکرد توافقی، رویکرد تقابلی. در دوران فترت پس از سقوط ایلخانان و حتی در دوره تیمور، یاسا همچنان اعتبار حقوقی داشت و غالب حکومت‌گران جز سربداران با یاسا موافقت داشتند. (رویکرد توافقی). منابع اشاره ایی به تلاش حکومت‌گران برای حل تضاد شرع و یاسا تا پیش از تیمور ننموده‌اند. دلیل این امر نیز تا حدود زیادی مشخص است، درگیری‌های مداوم حکومت‌گران مجالی برای طرح هرگونه استراتژی ارضی را از میان برد. در عوض این درگیری‌ها به آنها اجازه دست اندازی بیشتر به زمین‌های خصوصی و دیوانی و حتی وقفی را داد. مهم‌ترین نشانه‌ی این مسئله، گسترش باغ‌سازی و افزایش باغات خصوصی حکام و شاهزادگان در این دوره است که البته به دوره تیموریان نیز منتقل شد. شاه یحیی مظفری (۷۶۰-۷۹۵ ه. ق) باغات زیادی در یزد داشت.^۱ (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۶۲-۱۶۵ و کاتب، ۱۳۴۵: ۲۲۰-۲۲۱) یکی دیگر از نشانه‌های این دست اندازی مفهوم سیورغال به‌عنوان مهمترین نوع واگذاری زمین از سوی حکومت می‌باشد. سیورغال که واژه ایی مغولی و به معنی هدیه و پیشکش و انعام است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۱۰۱۸) بخوبی بیانگر تغییر ماهیت واگذاری زمین از سوی حکومت است. در حالی که واگذاری‌هایی مانند اقطاع پیش از این نوعی وسیله پرداخت حقوق و اجرت خدمات بود، سیورغال نوعی مرحمت فاقد چهارچوب حقوقی مشخص بود که می‌توانست با معافیت‌های مالیاتی زیادی توأم گردد. (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۶۰) بحث در مورد سیورغال در این مقال نمی‌گنجد، اما می‌توان ادعا

^۱ از جمله باغات شاه یحیی مظفری در یزد باغات نعیم آباد و لاسان است. او در نعیم آباد از زردشتیان استفاده نمود. (کاتب: ۲۲۰-۲۲۱ و جعفری: ۱۶۲-۱۶۵)

کرد که ورود یاسا و تداوم آن در قرون هفتم تا نهم هجری در ماهیت واگذاری‌های زمین از سوی حکومت تأثیر قطعی به‌جای گذاشت.

تیمور با ارائه مجموعه‌ای تحت عنوان **تزوکات** سعی کرد تا با حفظ پای بندی به یاسا آن را با شرع تلفیق نماید. (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۲۴۱) تیمور در تزوکات، ارباب و کلانتر را در برابر ریزه رعیت قرار داده و حکومت را موظف به‌حق ستانی از ارباب و کلانتر می‌داند. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۸) لیکن او در تهیه و تدارک چهارچوب حقوقی مناسب برای تنظیم رفتارهای اقتصادی اتباعش ناکام ماند. مهم‌ترین تقابل با یاسا در دوره شاهرخ تیموری اتفاق افتاد. او در نامه‌ایی به تاریخ محرم ۸۱۵ ه. ق خطاب به یونگ لو امپراتور چین از برپایی حقوق محمدی و جدایی از «یرغو و قواعد چنگیزخانیان» با افتخار یاد می‌کند. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۱۶۷) اما این صراحت در دوران جانشینان وی تداوم نیافت و حتی الغ بیگ (۸۵۱-۸۵۳ ه. ق) به سنن مغولی دلبستگی شدیدی داشت. البته تلاش شاهرخ برای تقابل با یاسا و حذف آن از زندگی اجتماعی ایرانیان نیز از لغو تمغا و پاره‌ای اقدامات جزئی فراتر نرفت.

نتیجه‌گیری

سیطره یاسا بر مناسبات اقتصادی ایران که اسماً سه قرن و رسماً تا دوران معاصر به طول انجامید، بیش از هر چیزی بر سیمای زمینداری ایران در قرون میانه تأثیر نهاد. زمیندارانی که در سه سطح عمده مالکی، ملاکین متوسط و خرده ملاکین حضور داشتند در ماهیت خویش دچار بحران شدند. آنچه این بحران را به وجود آورد نتیجه اقداماتی بود که پیش از حمله مغول صورت گرفت. از دوره اصلاحات انوشیروان، با نابودی عمده ملاکین زمین که از حکومت مستقل بودند و در عین حال اعتبار بخش حکومت بودند، این بحران شکل گرفت. دهقان به‌عنوان ملاک زمین با ورود اسلام اعتبار زیادی یافت اما از قرن پنجم هجری و با غلبه سلجوقیان چادرشین بر ایران، دهقان به حاشیه رانده شد و وابستگی کامل به حکومت یافت. در دوره مغولان دهقان به عضوی از جمعیت یک روستا تبدیل شد که طبق یاسای چنگیز به متصرف روستا تعلق یافت

و دایره‌ی اختیارات وی از استقلال مادی به سطح محدودیت‌های شخصیتی تنزل یافت. بدین معنی که وی به عنصری وابسته به زمین تبدیل شد که با آن خرید و فروش می‌شد. این پدیده آغازی بود بر پیدایش خانوار دهقانی به‌جای جماعات روستایی سابق که در آن دهقان نقش مدیریت یک واحد اقتصادی را داشت. لمبتون در تبیین مبانی زمینداری دوره مغولان با عبارت کلی دست برداشتن از سنت یاد می‌کند و پطروشفسکی تحولات زمینداری این دوره را متوجه ورود جامعه مغولی به دوره فئودالی و مناسبات حاصل از آن می‌داند. این استدلال‌ها نمی‌تواند درک درستی از مسائل خاص زمینداری دوره مغولان ارائه دهد. در تحولات زمینداری دوره مغول مواجهه میان شرع و عرف با یاسا نقش مهمی داشت.

یاسای چنگیز با ورود به ایران از حالت مجموعه قوانین قبایل مغول تا سطح اصلی‌ترین چهارچوب حقوقی قلمرو وسیع مغولان که ایران نیز جزئی از آن بود، ارتقا یافت. این امر تا حدودی مقام شرع را به چالش کشانید. چالشی که بر خلاف گذشته که شرع توانست گسست خود با عرف ایرانی را تا حدودی رفع نماید، باقی ماند. غازان و تیمور تلاش‌هایی برای آشتی شرع و یاسا انجام دادند اما این تلاش چیزی جز التقاط شرع و یاسا نبود. بزرگ‌ترین ثمره این چالش در ابتدا و التقاط در انتها، فراهم آمدن زمینه دست اندازی بیشتر دولت بر زمین و نوع واگذاری آن بود. گسترش سیورغال در برابر اقطاع از نشانه‌ی مهم این ادعا می‌باشد.

منابع و مطالعات

آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۲) *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

ابن و اصل، جمال الدین محمد بن سالم، (۱۳۶۹) *تاریخ ایوبیان* (مفروج الکروب فی اخبار بنی ایوب)، به تصحیح دکتر حسنین محمد ربیع، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داوود، (۱۳۴۸) *تاریخ بناکتی* (روضه الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب)، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.

بوسه، هربرت، (۱۳۶۷) *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

پیگولو سکایا، ن، (۱۳۷۷) **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

پطروشفسکی، ا. پ و یان، کارل و اسمیت، جان ماسون، (۱۳۶۶) **تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.

پطروشفسکی، ا. پ، (۱۳۴۴) **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول** (۲ ج)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، (۱۳۴۳) **تاریخ یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جویی، علاءالدین عطاملک، (۱۳۷۷) **تاریخ جهانگشای**، ج ۱، به کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب.

حافظ ابرو، نورالله عبدالله بن لطف الله خوافی، (۱۳۸۰) **زبدہ التواریخ**، ج ۴، به کوشش سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

حسینی تربتی، ابوطالب، (۱۳۴۲) **تنزوات تیموری**، ترجمه به انگلیسی ویلیام دینی، تهران: کتابفروشی اسدی.

حکیم، سید محمد تقی، (۱۹۷۹ م) **الاصول العامه الفقه المقارن**، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام للطباعة و النشر.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲) **مطلع سعدین و مجمع بحرین**، ج ۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

ساله، فیلس، (۱۳۲۸) **بردگی**، ترجمه فخری ناظمی، تهران: بی‌نا.

شهزادی، موید رستم، (۱۳۸۶) **قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان** (گفتاری درباره کتاب ماتیکان هزار داتستان یا هزار ماده از قوانین مدنی ساسانیان) به کوشش مهرانگیز شهزادی، تهران: فروهر.

قطبی الاهی، ابوبکر، (۱۹۶۳ م) **تاریخ شیخ اویس**، به کوشش ین فن لون، لاهه: ایکسلسیور.

کاتب، احمد بن حسین بن علی، (۱۳۴۵) **تاریخ جدید یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.

کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۰) **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.

گروسه، رنه، (۱۳۷۷) **امپراتوری صحرانواردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.

لمب، هارولد، (۱۳۷۷) **چنگیزخان**، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.

لمتون، آن. ک. س، (۱۳۷۲) **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.

_____، (۱۳۷۷) **مالک و زارع در ایران**، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۳۶) **نزهه القلوب**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

_____، (۱۳۶۲) **تاریخ گزیده**، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مقریزی، ابوالعباس تقی الدین احمد بن علی، (۱۹۴۱ م) **السلوک المعرفه دول الملوك** (الجزء الثاني)، به کوشش محمد مصطفی زیاده، قاهره: وزاره الثقافه.

مظاهری، علی، (۱۳۷۲) **جاده ابریشم**، ج اول، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

میرجعفری، حسین، (۱۳۷۵) **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی، اقله صادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان**، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، (۱۳۷۳) *روضه الصفاء* (جلد ۴-۵-۶)، به کوشش عباس زریاب خویی، تهران: علمی.

نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحق طوسی، (۱۳۴۷) *سیاستنامه*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: بی تا.

ولی، عباس، (۱۳۸۰) *ایران پیش از سرمایه داری*، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۷۳) *جامع التواریخ*، ج ۲، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.

_____، (۱۹۴۰ م) *تاریخ مبارک غازانی*، به کوشش کارلیان، انگلستان، هرتفورد، استفن اوستین.

_____، (۱۳۵۸) *سوانح الافکار رشیدی*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Amitai – Preiss, Reuven: (۱۹۹۶) New material from the in the Mamluk sources for the Biography of Rashid al Din in the: Raby, Julian and Fitzherbert, New york, Oxfird university press.

Floor, Willem; () ۱۹۹۳ A Fiscal History of Iran in the safavid and Qajar periods, new york, Bibliotheca press.

Organd, D. O; () ۱۹۸۶ "The Great Yasa of chingizkhan and Mongol Law in the Ilkanate, BSOAS, XLIX,.

Schacht, J; Fikh,,) ۲۰۰۰ (Encyclopedia of Islam, ۲nd ed, Tafazzoli, Sasanian society, Bibliotheca Persia, press, new york.